

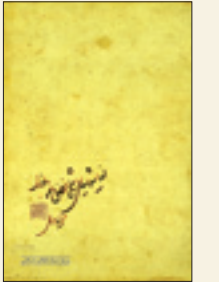
شماره ۹۶۵۵

## پیشخوان

«اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری» در آیین‌ه یک اثر نوانتشار

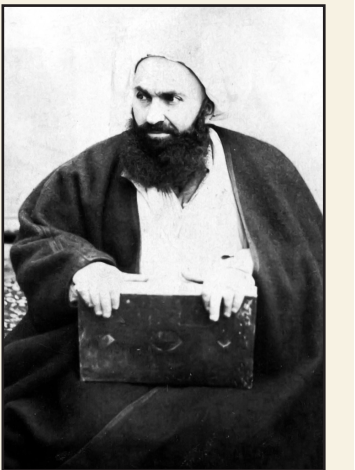
## باز شناخت مستند «مشروطه مشروعه»

■ **شاهد توحیدی**



اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته‌است. تار نماي ناشر در معرفی این کتاب به نکات بی آمده اشارت برده است:

«یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران، نهضت مشروطه است که با سپری‌شدن یک قرن از وقوع آن همچنان نوشته‌ها و گفته‌های فراوان و گاه متضادی درباره آن رقم می‌خورد. در عین حال نهضت مشروطه خود یادآور چهره‌هایی است که شخصیت تاریخی آنها با مشروطه‌خواهی پیوند خورده است. وجود آرا و اندیشه‌های مختلف بین شخصیت‌های مشروطه‌خواه، موجب قضاوت‌های متفاوتی درباره عملکرد آنان شده است. یکی از نادر چهره‌های مشروطه شیخ فضل‌الله نوری است که حجم وسیع نوشته‌ها و گفته‌های وی لایک‌ها و سکولارها مانع قضاوت درستی درباره وی شده است. شیخ شهید از علمای طراز اول تهران و روحانی آزادخواهی بود که در مهاجرت کبری مشروطه‌خواهان را همراهی کرد.وی به فراست دریافت که مشروطه‌خواهی از مسیر عدالتخواهی جدا شده و ماهیت غرب گرانه‌اش در صدد ضربه‌زدن به دین و ارزش‌های دینی است. در چنین وضعیتی شیخ فضل‌الله به جهت پاسداری از ارزش‌های دینی تز مشروطه مشروعه را مطرح و با استقامت و پایداری آن دفاع کرد، اما مشروطه‌خواهان آنانامستد بر این باور بودند که هر کس با آنها نباشد در وجهه استبداد قرار داد، بنابراین چوب استبدادخواهی بر بیکر شیخ زدند و او را به چوبه



شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

دار کشیدند!این واکنش در قبال یک متهم به استبداد در حالی صورت می‌گرفت که برای محمدعلی شاه (کابون استبداد)، مقرری تعیین و لیاخوف روس را عفو کردند!تاجر حاکم بر فضای غربگراییان به آنها اجازه نداد تا شیخ را به عنوان یک جریان سوم بپذیرند که نه مشروطه‌خواه و نه طرفدار استبداد بود و در فضای ضددینی، ا رچی برای مشروطه مشروعه قائل نشدند. هرگز آنساند انقلاب اسلامی در راستای عمل به وظیفه علمی و انقلابی خویش، تحقیق حاضر را تحت عنوان اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، به جامعه علمی کشور ارائه می‌کند. کتاب حاضر در پنج فصل به رشته تحریر درآمده است: فصل اول مروری اجمالی، اما معطوف به معرفت شناسی از حیات و شخصیت شیخ نوری است. فصل دوم موقوله وشفنگری و روشنفکران در زمان مشروطه را مورد توجه قرار داده و می‌کوشد تا ضمن معرفی اندیشه‌های روشنفکران عصر مشروطه، رابطه میان مبنای فکری و مبنای اندیشه روشنفکران این عهد را بررسی کند. سومین فصل کتاب،روحانیت دخیل در مشروطه،امعز از مشروطه‌خواه و مشروعه‌طلب و تعاملات فی‌مابین ایشان و چگونگی حضور آنها در عرصه سیاست واجتماع مشروطه را مورد توجه قرار داده است. چهارمین فصل از کتاب، کوششی در شناخت و بازخوانی خالص اندیشه سیاسی شیخ و بنیان‌های آن است که طبعاً حاصل این بازشناسی، گونه‌ای بازخوانی و بازتفسیر مواضع اتخاذ‌شده از ناحیه‌وی در قبال تحولات مشروطه‌نیز می‌باشد.بالاخره در واپسین فصل از کتاب، اندیشه شیخ موسوم به مشروطه مشروعه در خلال تاریخ پس از شهادت ایشان تازمان کنونی مورد توجه و بررسی قرار گرفته و در تقییب تحولات تاریخی پس از شهادت شیخ روشن شده که تاریخ سرانجام موضع شیخ را در بازخورد با مشروطه در ایران تأیید کرده‌است، در حالی که سرنوشته مشروطه‌طلبی از گرمی در آغوش ناآزم استبدادرضاخانی بود. سرنوشته مشروعه‌طلبی با توجلی در انقلاب اسلامی ایران، گونه‌ای از حقانیت‌رأباری شیخ شهید و هیواداران مشروعه‌طلب او رقم‌ده که بازتاب آن را تا هم‌اینک می‌توان دید…».

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر استغفای سیدجلال‌الدین تهرانی از شورای سلطنت پیش از دیدار با امام خمینی در نوفل لوشا توست. او در این‌کناره‌گیری تاریخی اظهار داشت‌که این نهاد را به دلیل غیرقانونی بودن آن ترک می‌کنند. مقال بی‌آمده در صدد است تا جوانب این واقعه تاریخی را به مدد روایات و تحلیل‌ها ینمایاند. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.
■■■■

■ **سیدجلال‌الدین تهرانی که بود؟**

پیش از ورود به موضوع اصلی، مروری بسر زمانه و کار نامه سیدجلال‌الدین تهرانی مفید می‌نماید. در تک‌نگاشتهایی که از اکبر مشعوف پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر قرار دار، چنین می‌خوانیم:

«سید جلال‌الدین تهرانی در سال ۱۲۷۲ در تهران به دنیا آمد. پدرش سیدعلی شیخ‌الاسلام مرندي از علما و رجال دینی بود. سیدجلال مدتی در مدرسه تربیت درس خواند. سپس در مدرسه سپهسالار به تحصیل علوم دینی مشغول شد و لباس روحانیت بر تن کرد. سیدجلال در جوانی به مراتب عالی علمی رسید و مورد توجه بزرگان و دانشمندان قرار گرفت. در همان ایام، رصدخانه‌ای در منزل خود دایر کرد و اغلب رصدخانه‌های دنیا در ارتباط بود. در ۱۳۰۱ از طرف مستوفی‌الמمالک به معاونت وزارت معارف منصوب شد، ولی آن سمت را نپذیرفت و به کار منجمی ادامه داد. در ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱به سیدحسن مدرس در منزلش از طرف سرتیپ در گاهی توقیف و تبعید شد. سیدجلال هم آنجا بود و او را نیز بازداشت کردند و چندی در زندان به سر برد. وی در سال ۱۳۱۲ از طرف دولت به اروپا سفر کرد و در بروکسل معین و انقلابی خویش، تحقیق حاضر را تحت عنوان اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، به جامعه علمی کشور ارائه می‌کند. کتاب حاضر در پنج فصل به رشته تحریر درآمده است: فصل اول مروری اجمالی، اما معطوف به معرفت شناسی از حیات و شخصیت شیخ نوری است. فصل دوم موقوله وشفنگری و روشنفکران در زمان مشروطه را مورد توجه قرار داده و می‌کوشد تا ضمن معرفی اندیشه‌های روشنفکران عصر مشروطه، رابطه میان مبنای فکری و مبنای اندیشه روشنفکران این عهد را بررسی کند. سومین فصل کتاب،روحانیت دخیل در مشروطه،امعز از مشروطه‌خواه و مشروعه‌طلب و تعاملات فی‌مابین ایشان و چگونگی حضور آنها در عرصه سیاست واجتماع مشروطه را مورد توجه قرار داده است. چهارمین فصل از کتاب، کوششی در شناخت و بازخوانی خالص اندیشه سیاسی شیخ و بنیان‌های آن است که طبعاً حاصل این بازشناسی، گونه‌ای بازخوانی و بازتفسیر مواضع اتخاذ‌شده از ناحیه‌وی در قبال تحولات مشروطه‌نیز می‌باشد.بالاخره در واپسین فصل از کتاب، اندیشه شیخ موسوم به مشروطه مشروعه در خلال تاریخ پس از شهادت ایشان تازمان کنونی مورد توجه و بررسی قرار گرفته و در تقییب تحولات تاریخی پس از شهادت شیخ روشن شده که تاریخ سرانجام موضع شیخ را در بازخورد با مشروطه در ایران تأیید کرده‌است، در حالی که سرنوشته مشروطه‌طلبی از گرمی در آغوش ناآزم استبدادرضاخانی بود. سرنوشته مشروعه‌طلبی با توجلی در انقلاب اسلامی ایران، گونه‌ای از حقانیت‌رأباری شیخ شهید و هیواداران مشروعه‌طلب او رقم‌ده که بازتاب آن را تا هم‌اینک می‌توان دید…».

## تاریخ

تاریخ ۸۸۹۸۴۳۷



دی ۱۳۵۷، سیدجلال‌الدین تهرانی در سفر به نوفل لوشا تهران برای دیدار با امام خمینی

د

**سیدجلال تهرانی** *به لحاظ شخصیت و سابقه تاریخی فردی نبود که سینه چاک سلطنت و شخص محمد رضا پهلوی باشد.* از این رو برخی احتمال داده‌اند که او در صدد بود تا با اتخاذ شیوه‌ای مسالمت‌آمیز قدرت را از پهلوی‌ها به انقلابیون منتقل کند. با این حال امام خمینی حتی ایفای همین نقش را نیز بر نمی‌تابید، چون شورای سلطنت را از اساس غیرقانونی می‌دانست و معتقد بود که *نهاده‌های برآمده از رژیم پهلوی نمی‌توانند مردم را نمایندگی کنند*

اینکه شهبانو وظایف نایب‌السلطنه را ایفا نماید. سپس استغفا می‌نماید و قدرت‌ش (اختیارانش) را به شورا منتقل می‌نماید. اساس برای این شرطی است که در جمله ماقبل آخر برای شورا آمده که به عنوان نایب‌السلطنه پس از مرگ یا استغفای نایب‌السلطنه عمل کند…».

■ **شورایی که تنها برای مقابله به مثل با انقلابیون تأسیس شد**

از دیگر موانع شورای موسوم به سلطنت این بود که به گونه‌ای کاملاً واکنشی متولد شد. شاه این گروه را در مقطعی تشکیل داد که دستش تقریباً از هر حربه‌ای خالی بود. از این رو هم مردم، هم سیاستپون، هم اغلب اعضای این ششورا تقریباً تشکیل آن را جدی نگرفتند و نهایتاً و عملاً نیز به انحلال آن رضایت دادند. انتقال سلطنت به فرح دینا و رضا پهلوی چیزی نبود که اسباب سکوت و رضایت جامعه شود. سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به تریب بی‌آمده تشریح کرده است:

«یکی از مهم‌ترین دلایل شکست این شورا عدم هماهنگی و اهداف یک‌جانبه‌گرایانه اعضای آن بود. به زبانی گویاتر تشکیل این ششورا بر پایه هیچ‌گونه برداشت درستی از شرایط صورت نگرفت. همچنین اقدامات مقدماتی نیز درخصوص تأسیس آن انجام نشد و به نظر می‌رسد شخص محمدرضا شاه‌این شورا را در مقابل شورای انقلاب تشکیل داد تا فقط مقابله به مثل کند. با توجه به اختلافات موجود در میان اعضای شورای یادشده بر واضح است که تشکیل این ششورا بر پایه هیچ‌گونه خرد و عمل از پیش تعیین شده‌ای صورت نگرفته و بیشتر بازچغای در هنگامه فرار محمدرضاشاه از ایران بوده است. مطابق این مسئله را نیز می‌توان در استغفای سیدجلال‌الدین تهرانی به عنوان رئیس شورا مشاهده کرد که در زمان مراجعت به پاریس و صحبت با حضرت‌امام پس از مطلع‌شدن از اینکه حضرت امام اسامی با این شورا مخالف است، استغفا خود را از پاریس نوشته و به عمر یک هفته‌ای شورا پایان می‌دهد! نکته جالب توجه این است که خودبختیار به عنوان نخست‌وزیر وقت پس از استغفای تهرانی برقرآن ریاست ششورا اعتراضی ننمود، نه می‌کند و با آن همراه می‌شود. این مسئله نیز علاوه بر عدم انسجام در ساختار شورای سلطنت، قدرت‌طلبی هریک از این افراد را نشان می‌دهد.

پس از استغفا سیدتهرانی از مقام ریاست، شورا با اصرار قره‌باغی دو جلسه دیگر برگزار می‌کند، ولی با توجه به اینکه هیچ برنامه مشخصی از سوی اعضای شورا ارائه نشد، اعضای آن همچون بسیاری از مقامات، مانند گذشته به دشواری‌های خارجی پناه بردند و منتظر دستوری از جانب انگلیس و آمریکا ماندند و بدین‌گونه این شورا نتوانست مشروعه‌یتی از جانب مردم کسب کند و پس از یک هفته عملی‌اشد. در مقابل شورای که از درون انقلابیون شکل گرفته بود (شورای انقلاب) و اعضای آن را مبارزین مسرود اعتماد حضرت‌امام و مردم تشکیل می‌دادند، به نحوی که با فراخوان صورت گرفته از سوی شورای انقلاب در روزهای تاسوعا و عاشورا حسینی مصداق با ۲۶ و ۲۷دی‌ماه، مشروعه‌یت و مقبولیت شورای انقلاب نسبت به شورای سلطنت نزد همه آشکار شد و پس از این روز، شورای سلطنت عملاً منحل شد…».

■ **تهرانی» و ایفای نقش یک ماینچی**

سیدجلال تهرانی به لحاظ شخصیت و سابقه تاریخی، فردی نبود که سینه چاک سلطنت و شخص محمدرضا پهلوی باشد. از این رو برخی احتمال داده‌اند که او درصدد بود تا با اتخاذ شیوه‌ای مسالمت‌آمیز قدرت را از پهلوی‌ها به انقلابیسون منتقل کند، با این حال امام‌خمینی حتی ایفای همین نقش را نیز بر نمی‌تابید، چون شورای سلطنت را از اساس غیرقانونی می‌دانست و معتقد بود که نهاده‌های برآمده از رژیم پهلوی نمی‌توانست مردم را نمایندگی کنند. از زبانی ارش امری ر پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این موضوع، به شرح ذیل است:

«یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مهم سیاسی که سعی داشت در دیدار با امام(ره) نقش ماینچی را ایفا کند، سیدجلال‌الدین تهرانی بود. وی نظر جبهه ملی این است که شاه شورا ی سلطنت را ملاقات بر رهبر انقلاب وارد پاریس شد، اما امام شرط

## جوآن

استغفا از ریاست شورای سلطنت را برای دیدار و مذاکره با وی اعلام کرد. مهدی بازرگان معتقد بود، بهتر است جهت مبارزه انقلاب ایران به سمت استبداد باشد و نهادهای سابق حفظ شود. پس از آن شخصیت‌های دیگری نیز در دیدار با امام به دنبال میانجیگری و سازش بودند. شاید یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مهم سیاسی که سعی داشت تادر دیدار با امام نقش ماینچی را ایفا کند، سیدجلال‌الدین تهرانی بود. وی به عنوان رئیس شورای سلطنتی انتخاب شد که در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی برای حفظ حکومت شکل گرفت. سیدجلال‌الدین تهرانی برای ملاقات با امام خمینی وارد پاریس شد، اما ایشان شرط استغفا از ریاست شورای سلطنت را برای دیدار و مذاکره با وی اعلام کرد. تهرانی هم با این امر موافقت کرد و استغفا داد و با این کار و قاطعیت امام ضربه مهلک دیگری به رژیم پهلوی وارد شد…».

■ **تا استغفا ندهید با شما ملاقات نخواهم کرد**

رئیس شورای سلطنت در پی برعهده گرفتن این سمت برای دیدار با امام خمینی رهسپار نوفل لوشات گشت. او درخواست ملاقات داد، اما رهبر انقلاب آن را منوط به استغفا کرد. امام در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های خارجی به روایت این ماجرا پرداخته‌اند. زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان در توضیح این فرآیند آورده است:

«بنیانگذار جمهوری اسلامی همواره در سخنانش، جانشینی ولیعهد یا مادر ولیعهد را به کرات رد کرده بودند.ایشان از آبان ۱۳۵۷ متذکر شدند:اصل اول ما عبارت از رفتن شاه و این سلسله است. ایشان در ۱۰ دی ۱۳۵۷ هم به کلودشایه نمایندۀ کاخ‌الیزه و ژاک‌روبر مدیر کل سیاسی خارونه وزارت امور خارجه فرانسه نیز تأکید کردند: مکرر گفته‌ایم که ما و ملت، تحمل شورای سلطنت و شاه را نخواهیم کرد. امام بار دیگر به کلودشایه که از طرف کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای امام پیام آورد، تأکید کردند:ملت ما حاضر نیست که تمام‌خون‌هاهدر برود و شاه به سلطنت باقی باشد، یا برود و بدتر از اول برگردد. ن و نه حاضر است که شورای سلطنت ا قبول کند. امام خمینی دو روز بعد از تشکیل شورای سلطنت در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۵۷، در پیامی به مردم ایران از دانشگاہیان خوانستند تا به شعارهای ضد رژیم فاسد و تظاهرات علیه دولت غاصب شاه و علیه شورای غیر قانونی سلطنتی ادامه دهند.ایشان تأکید کردند: به کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی به عنوان عضویت داخل شده‌اند، اخطار می‌کنم که این عمل غیرقانونی و دخالته آنان در مقدرات کشور جرم است و بی‌درنگ از این شورا کناره‌گیری کنند و در صورت تخلف، مسئول پیشامدها هستند… چند روز بعد از این پیام، جواد سعیدر رئیس مجلس شورای ملی در مصاحبه‌ای گفت: اگر امام خمینی بر استغفا تأکید کند، تصمیم خود را اعلام خواهم کرد. سیدجلال‌الدین‌تهرانی رئیس شورای سلطنت نیز صبح روز ۲۸ دی برای ملاقات با امام خمینی به پاریس سفر کرد. خیرنگار تلویزیون فرانسه در مصاحبه‌ای با امام از ایشان پرسید: آقای تهرانی آمده‌اند به اینچا و می‌خواهند با شما ملاقات کنند و شما را ببینید. ا شما می‌خواهید ایشان را ببینید؟ منمآسی با ششورای سلطنت داشت باشید؟اما در پاسخ به او گفتند: من تماسی با شورای سلطنت نمی‌توانم داشته باشم،ایشان از من تقاضای ملاقات کرد و گفتم به ایشان تذکر دهنم تا شما استغفا ندهید از شورای سلطنت تا اینکه اعلام کننید که این استغفا برای این است که قانونی نیست، من با شما ملاقات نخواهم کرد…».

تهرانی دو روز بعد نامه در خواست ملاقاتش را به دکتر ابراهیم‌یزدی داد تا به دست امام برسد، اما شرط پذیرفتن ملاقات تهرانی را استغفای کنیی او به دلیل غیرقانونی بودن شورای سلطنت تعیین کردند. رئیس شورای سلطنت به صبح اول‌بهمن استغفایش را نوشت و بی‌آنکه سخنی از غیرقانونی بودن شورای سلطنت کند، به دست امام رساند. به همین دلیل سایر دیگر تقاضایش از سوی امام رد شد. با گفت‌وگویی که بین سیف‌الدین‌ابوم و سیدجلال‌الدین تهرانی انجام شد، سرانجام تهرانی پذیرفت تا در نامه دیگری طبق آنچه امام خواسته از شورای سلطنت استغفا دهد…».

■ **شما به کشور خود خدمت بزرگی انجام دادید**

سرانجام سیدجلال‌الدین تهرانی دریافت که جز با استغفانمی‌تواند به دیدار رهبر سازش‌ناپذیر انقلاب برود. هم از این روی متنی به عنوان کناره‌گیری از شورای سلطنت‌نگاشت که در حضور امام‌خمینی از سوی زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج‌سیداحمدخمینی قرائت گشت. وی از جراید وقت، در تشریح چندچون این دیدار نوشت: «سرانجام سیدجلال‌الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت که چند روز است در پاریس حضور دارد، با ارائه استغفای خود و اعلام غیرقانونی بودن شورای سلطنت با امام خمینی ملاقات کرد. در این دیدار ۱۰ قیقه‌ای امام با تشکر از این اقدام تهرانی گفتند که وی خدمت بزرگی به کشورش انجام داده‌است. تهرانی هم در گفت‌وگو با رسانه‌ها بیان کرد در مقام رئیس شورای سلطنت، بعد از رفتن شاه تلاش کردم آرامش را در کشور برقرار کنم و وقتی که متوجه شدم این کار عملی نیست، استغفا کردم…».